Interdisciplinary Studies in Economics

Online ISSN: 3115-7181
Journal Homepage: https://ise.qom.ac.ir

A Jurisprudential Analysis of a People-Centered Economy versus the Capital-Dominated Private Sector

Gholamali masuminia

Associate Professor, Department of Economics and Islamic Banking, Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: masuminia@khu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research

Article history:
Received: 05 May 2025
Received in revised form: 28 June 2025
Accepted:26 July 2025
Available online: 28 September 2025

Keywords:
Capital-Dominated Economy; People's Economy; Wage Labor; Economic Justice; Private Sector Dominance.

ABSTRACT

This paper examines one of the most significant issues in Islamic economics: the contrast between a people-centered economy and the prevailing economic systems based on extensive economic liberalization and competitive capitalism. In conventional economic thought, the natural outcome of unrestricted freedom of enterprise and intense competition has been the dominance of a capital-oriented private sector. Legal and institutional frameworks primarily serve to safeguard the interests of this wealthy elite, leading to a system where the supremacy of private ownership primarily benefits large capital holders. Following the decline of Marxism, capitalist schools of thought have gained greater influence, and many scholars now regard private sector dominance as the ultimate and universal solution to economic challenges. In capitalist systems, capital takes precedence over people; in practice, large-scale capital owners control the economy, while the majority of the population are effectively reduced to wage laborers. In Iran, several policies implemented over the past decades have been shaped by neoliberal orientations, among which privatization and market liberalization are central. Using an analytical approach, this study explains the perspectives of liberal and neoliberal economic schools and demonstrates that, contrary to certain assumptions, Islam does not endorse private-sector dominance or a capital-driven economy. The novelty of this research lies in its jurisprudential methodology, where Islamic narrations concerning wage labor are examined systematically. Through a detailed ijtihadi analysis, the apparent contradictions between two sets of narrations are resolved, leading to the conclusion that Islamic economics fundamentally promotes a people-oriented economic system. From an Islamic perspective, the ideal economic structure should encourage inclusive economic participation, enabling individuals and collectives alike to work and own the fruits of their labor. Economic frameworks must be designed to prevent destructive competition and monopolistic domination, ensuring that public empowerment replaces elite-driven concentration of wealth. Such an arrangement reflects the essence of economic justice in Islam. Under this model, people's motivation to contribute to economic development maximizes, while, in contrast, capital-dominated systems degrade human dignity. A people-centered economy, therefore, leads to the flourishing of human dignity and the empowerment of the workforce.

Cite this article: Masuminia, Gholamali (2025). A Jurisprudential Analysis of a People-Centered Economy versus the Capital-Dominated Private Sector, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 1(3), 27-46.

https://doi.org/10.22091/ise.2025.12899.1030

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Qom.
DOI: https://doi.org/10.22091/ise.2025.12899.1030

JEL Classification: P48, H32, Z12

مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد

شاپا الکترونیکی: ۷۱۸۱-۳۱۱۵
Journal Homepage: https://ise.qom.ac.ir

بررسی فقهی اقتصاد مردمی در تقابل با حاکمیت بخش خصوصی سرمایه سالار

غلامعلی معصومی‌نیا

دانشیار گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. ایمیل: masuminia@khu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴
تاریخ انتشار برخط:
۱۴۰۴/۰۷/۰۶

کلیدواژه‌ها:
اقتصاد سرمایه‌سالار، مردمی شدن اقتصاد، اجیر شدن نیروی کار، عدالت اقتصادی، حاکمیت بخش خصوصی.

چکیده

در این مقاله، یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصاد اسلامی بررسی شده است. در اقتصاد رایج، دو اصل آزادی اقتصادی گسترده و رقابت حاکم بوده است. نتیجه طبیعی این امر، حاکمیت بخش خصوصی سرمایه سالار بوده و تأکید فراوان بر حمایت از مالکیت خصوصی بیشتر از همه به نفع صاحبان سرمایه‌های بزرگ تمام می‌شود. به عبارت بهتر، نظام حقوقی و قانونی نیز در درجه اول حافظ منافع این طبقه است. در حقیقت، مفهوم حاکمیت بخش خصوصی چیزی جز تحقق نظام سرمایه‌سالارانه نیست. از آن‌جا که بعد از افول مارکسیسم، مکاتب سرمایه‌داری گسترش بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده‌اند، قسمت عمده‌ای از صاحب‌نظران، حاکمیت بخش خصوصی را به‌عنوان تنها نسخه شفابخش و راه حل مشکلات اقتصادی مطرح می کنند. در نظام سرمایه‌داری، اصالت با سرمایه است؛ در مقام عمل، صاحبان سرمایه‌های بزرگ گردانندگان عمدهٔ اقتصاد هستند و توده‌های مردم اجیر آن‌ها محسوب می‌شوند. در ایران نیز بسیاری از سیاست‌های اجرا شده در چند دهه اخیر، از سنخ سیاست‌های نئولیبرال بوده و هست. یکی از این سیاست‌ها مقولهٔ «خصوصی‌سازی و آزادسازی» است. در این مقاله با روش تحلیلی، دیدگاه مکاتب لیبرالیستی و نئولیبرالیستی در این زمینه تشریح شده و بر این امر تأکید گردیده که بر خلاف پندار برخی، حاکمیت بخش خصوصی و اقتصاد سرمایه‌سالار مورد تأیید اسلام نیست. نوآوری مقاله در این است که روایات وارده در مورد اجیر شدن نیروی کار ذکر شده و با روش اجتهادی مفاد آن‌ها بررسی گردیده است. تعارض بدوی بین دو دسته روایات مطرح و بر اساس سنت رایج اجتهاد، این تعارض حل شده و این نتیجه حاصل شد که اقتصاد اسلامی یک اقتصاد مردمی است. وضعیت مطلوب اسلام این است که روحیه کاراقتصادی فراگیر باشد و مردم به‌صورت انفرادی یا جمعی کار کنند و مالک دسترنج خود شوند. لازم است ساختار اقتصاد به‌گونه‌ای باشد که رقابت مخرب و انحصارات جایگزین مردمی شدن اقتصاد نشود؛ این امر عین عدالت است. در این صورت، انگیزه مردم برای انجام کار و آبادانی حداکثری اقتصاد بیشتر می‌شود. اقتصاد سرمایه‌سالار انسان‌ها را تحقیر می‌کند، اما در مقابل، مردمی شدن اقتصاد سبب شکوفایی کرامت نیروی کار می‌شود.

استناد: معصومی‌نیا، غلامعلی (۱۴۰۴). بررسی فقهی اقتصاد مردمی در تقابل با حاکمیت بخش خصوصی سرمایه‌سالار، مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد، ۱(۳)، ۲۷-۴۶ .
https://doi.org/10.22091/ise.2025.12899.1030

ناشر: دانشگاه قم.

© نویسندگان.

طبقه‌بندی JEL: Z12 ،H32 ،P48

۱. مقدمه

چگونگی ساختار اقتصاد از مهم‌ترین مسائل اقتصادی است. می‌توان گفت عناصر اصلی تعیین‌کننده ساختار هر اقتصاد عبارت‌اند از: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و نهادها. اصول راهبردی شامل آزادی، مالکیت، میزان تصدی و دخالت دولت، نقش بخش خصوصی و مردم، اصل منشأ درآمد و مانند آن است. اصول راهبردی مبتنی بر مبانی بوده و ما را به اهداف می‌رسانند. از این رو، در هر نظام اقتصادی، اصول متناسب با مبانی و اهداف همان نظام طراحی می‌شود. برای نمونه، در نظام اقتصادی مارکسیستی، مالکیت خصوصی و اصل آزادی اقتصادی نفی شده است، زیرا در مبانی این نظام، اصالت جمع و در اهداف، عدالت به معنای تساوی مورد تأکید قرار دارد. در مقابل، نظام اقتصاد سرمایه‌داری بر اساس اصل مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی و حاکمیت بخش خصوصی استوار است؛ زیرا یکی از مبانی این نظام، انسان‌محوری و اصالت فرد و هدف آن رفاه حداکثری است. این امر در نظام اقتصادی اسلام نیز صادق است، اما با این تفاوت که نظام اقتصادی اسلام «نظام کشفی» است، در حالی‌که سایر نظام‌ها «نظام تدوینی» هستند؛ از این رو، این موضوع در اقتصاد اسلامی اهمیت بیشتری می‌یابد. البته نوع نگاه به مفاهیم نیز نقش مهمی ایفا می‌کند، اما از نظر اهمیت در درجه دوم قرار دارد. مقاله حاضر عهده‌دار تبیین یکی از اصول راهبردی در نظام اقتصادی اسلام و مقایسه آن با نگاه لیبرالیستی است. نگاه به میزان و نوع نقش مردم از اصول راهبردی مهم در نظام اقتصادی اسلام به‌شمار می‌آید.

در این مقاله، با روش تحلیلی ـ اجتهادی، معنای دو مقولهٔ حاکمیت بخش خصوصی و حاکمیت مردم در اقتصاد و تفاوت آن‌ها تشریح می‌شود. در ادامه، دیدگاه مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک و همچنین مکتب مارکسیسم در مورد نحوهٔ توزیع درآمد بین نیروی کار و کارفرما توضیح داده می‌شود و سپس دیدگاه اسلامی با استناد به منابع تشریع و به روش اجتهادی بررسی می‌گردد. با این روش، ساختار مطلوب اقتصاد در به‌طور طبیعی معلوم می‌شود. فرضیه این مقاله این است که: « در اقتصاد اسلامی، اصل بر حاکمیت و مشارکت عموم مردم در اقتصاد است و حاکمیت بخش خصوصی به معنای رایج با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست.» حاکمیت بخش خصوصی به معنای رایج، با مبانی و اهداف نظام اقتصادی اسلام سازگار نبوده و این امر ناقض عدالت اقتصادی به‌عنوان هدفی بسیار مهم و منصوص در کتاب و سنت است. حاکمیت بخش خصوصی به معنای حاکمیت یک طبقهٔ سرمایه‌سالار بر اقتصاد و حتی بر تمامی مقدرات مردم است.

۲. مروری بر مطالعات پیشین

در مورد حاکمیت بخش خصوصی در اقتصاد تحقیقات فراوانی انجام شده است. علت این امر این است که اساس نظام سرمایه داری از روز نخست بر این امر نهاده شده است. در مقابل در مورد مردمی سازی برخی مقاله ها منتشر شده اما هنوز جای کارهای تحقیقی زیادی در این زمینه وجود دارد. برخی کارهای انجام شده ذکر می‌شود:

حسینی‌فرد و همکاران(۱۴۰۲) در مقاله «تبیین مفهوم اقتصاد مردمی از منظر دوگانه اصالت فرد و جامعه» تعارض میان فرد و جامعه را مطرح نموده‌اند. دیدگاه‌های سوسیالیستی و دولت‌های رفاه، اصالت فرد را سبب سست شدن پیوندهای اجتماعی و به خطر قرار افتادن حیات جامعه دانسته و اصالت جمع را جایگزین آن نموده‌اند. در مقابل، لیبرالیسم دولت‌های اقتدارگرا را سبب سرکوب آزادی فردی معرفی و از بازار آزاد و دخالت حداقلی دولت در اقتصاد حمایت نموده است. لیبرالیسم با ممنوعیت ورود مباحث ایدئولوژیک در عرصه‌های عمومی و تشدید تعارض فرد و جامعه، زمینه خشونت و از بین رفتن آزادی واقعی را فراهم می‌آورد. این مقاله، حکمت متعالیه را راه حل مشکل تعارض دانسته و اصالت را هم برای فرد و هم برای جامعه قائل است. نویسندگان «اقتصاد مردمی» را دارای قابلیت پاسخگویی به دو دغدغه آزادی فردی و همبستگی اجتماعی دانسته و چگونگی این قابلیت را در مقابل

لیبرالیسم تشریح کرده‌اند. در یک اقتصاد مردمی، فرهنگ مشترک از کثرت افراد واحدی به نام جامعه یا امت را پدید می‌آید که مصداق وحدت در عین کثرت حکمت متعالیه است. این مقاله همچنین اقتصاد مردمی را در مقابل خصوصی‌سازی و بازار آزاد دانسته است. این مقاله در صدد استنباط اقتصاد مردمی از کتاب و سنت نیست و ما در مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازیم.

یوسفی (۱۳۹۵) در مقاله «نقش مردم در اقتصاد مقاومتی (با تاکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب) مشارکت مردم در اقتصاد را یکی از مسائل اقتصادی جمهوری اسلامی دانسته است. در این مقاله آمده که نه تنها رهبری معتقد به مشارکت واقعی مردم در اقتصاد است؛ بلکه ایشان در بیانات خود زوایای مختلفی از این موضوع را نیز تبیین کرده‌اند. وی وظایف مردم و مسؤلان را در مورد مردمی کردن در فرموده های رهبر انقلاب بررسی نموده و راهکار ارائه داده است. نویسنده وظیفه مشترک مردم و مسؤلان را « عزم جدی مسؤلان و مردم، مسئولیت شناسی، مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر، استفاده از کالاهای داخلیوظایف مشترک مردم و مسؤلان» برشمرده و تکیه و اعتماد به مردم، پیگیری سیاستهای اصل ۴۴ ، مبارزه با مفاسد اقتصادی، توانمند سازی مردم و بخش خصوصی، اطلاع رسانی به مردم و گفتمان سازی را وظیفه مسئولان و هدفداری مردم در زندگی و تقویت ایمان را وظیفه مردم دانسته است.

جنیدی جعفری (۱۴۰۳) در مقاله «نقش مردم در اقتصاد از منظر رهبر معظم انقلاب» عرصه‌های مشارکت اقتصادی مردم، موانع مشارکت اقتصادی مردم، رهاوردهای مشارکت اقتصادی مردم، بایسته‌های فردی مشارکت اقتصادی مردم و وظایف دولت در تقویت مشارکت اقتصادی مردم را مضامین سازمان دهنده مشارکت مردمی مورد نظر رهبر انقلاب دانسته است. در این مقاله سرمایه گذاری در تولید و صنعت، استعدادها و ظرفیتها، ابتکارها، نوآوریها و خلاقیتها، خرید محصولات ایرانی، تولید محصولات با کیفیت، بازاریابی محصولات داخلی در بازار های خارجی و مانند اینها عرصه های مشارکت مردم از منظر رهبر انقلاب بیان شده است. همچنین مقررات دست و پاگیر، قاچاق، واردات بی رویه، فساد مالی به عنوان موانع مشارکت مردم برشمرده شده است.

یوسفی (۱۳۹۳) در مقاله « مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور» مردمی بودن اقتصاد اسلامی را از راه مبانی اعتقادی مانند جانشینی انسان برای خداوند، مسجود فرشتگان بودن، خلقت نعمت‌های الهی برای انسان و برابری تمامی انسان‌ها در استفاده از فرصت‌ها اثبات نموده است. نویسنده هدف‌های مردم سالاری دینی و آثار آن را نیز بیان نموده است. در این مقاله، پنج مدل مردمی برای مردم‌سالاری اقتصادی بر اساس آموزه‌های اسلامی ارائه شده است. ایشان در این مقاله بیان کرده که در مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی، همه مردم می‌توانند به معنای واقعی متولی امور اقتصادی باشند و تمام گروه‌های اقتصادی به اهداف اقتصادی خود دست یابند. این مقاله در صدد ارائه نگاه فقهی به مردمی‌سازی نیست.

در بسیاری از تحقیقات علمی که در مورد مردمی‌سازی انجام شده، نگاه فقهی مبنا قرار نگرفته است. مقاله حاضر در صدد است با روش اجتهادی رایج این نقیصه را برطرف نماید. مساله مردمی‌سازی از مهم‌ترین مسائل اقتصاد اسلامی است و لازم است از ابعاد مختلف بررسی شود. مزیت استنباط فقهی این است که از صفت « حجیت » برای عمل برخوردار است.

۲ـ۱ـ معنای مردمی شدن: تفاوت مردمی شدن و واگذاری به بخش خصوصی

مردمی شدن اقتصاد مدتی است بیش از گذشته مورد تأکید قرار گرفته است. این پدیدۀ مبارکی است که باید خیلی زودتر رخ می‌داد. تنها راه نجات اقتصاد از مشکلات موجود و رسیدن به اهداف اقتصادی اسلام، مردمی‌سازی است. مردمی شدن به معنای حاکمیت بخش خصوصی نیست. متأسفانه برخی مسؤلین و برخی صاحب‌نظران مرتب لزوم حاکمیت بخش خصوصی و خصوصی‌سازی را مطرح می‌کنند، در حالی‌که «خصوصی‌سازی» مقوله‌ای سرمایه‌داری است. در نظام سرمایه‌داری، اصالت با سرمایه است. در مقام عمل، صاحبان سرمایه‌های بزرگ گردانندگان عمدۀ اقتصاد هستند و توده‌های مردم اجیر آن‌ها محسوب می‌شوند.

این امر نتیجه قهری حاکمیت دو مقولهٔ «آزادی اقتصادی» و «رقابت داروینیستی» است. اهمیت رقابت در این نظام به‌قدری زیاد است که به آن نظام رقابتی نیز گفته می‌شود. در مقام تحقق وقتی رقابت آغاز شد، گروهی اندک از دیگران جلو می‌افتند و دیگران چاره‌ای جز کار کردن در قبال دستمزد معین ندارند؛ در غیر این صورت بیکار می‌مانند. هزاران نیروی کار با تخصص‌های متنوع هر آنچه در توان دارند به‌کار می‌گیرند و در نتیجه رقابت و آزادی به ضد خود تبدیل می‌شود. در این صورت، تأکید فراوان بر حمایت از مالکیت خصوصی بیشتر به نفع همین صاحبان سرمایه‌های بزرگ است. به عبارت بهتر، نظام حقوقی و قانونی در درجه اول حافظ منافع این طبقه است. در حقیقت، مفهوم حاکمیت بخش خصوصی چیزی جز تحقق نظام سرمایه‌سالارانه نیست. برخی ویژگی‌های چنین نظامی عبارت است از:

۱) نیروی کار ناچار به کار است، وگرنه اخراج می‌شود.

۲) تولید به منظور رفع نیاز صورت نمی‌گیرد، بلکه کالاهایی تولید می‌شود که بیشترین سود را برای تولیدکننده تأمین کند؛ بنابراین لزوماً با تولید کالا نیازها برآورده نمی‌شوند مگر آن‌که تولید حداکثر سود تولیدکننده را تأمین کند. نیازهای حیاتی در مقابل سایر نیازها که سود بیشتری را برای تولیدکننده به‌وجود می‌آورد از اولویت برخوردار نیستند (نمازی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

با مراجعه به کتاب و سنت مشخص می‌شود که در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری، مردمی شدن و مردمی‌سازی اقتصاد مفهومی اسلامی است. « معنای مردمی بودن اقتصاد این است که هر کس که ارادهٔ فعالیت اقتصادی مستقل دارد، امکان عملی فعالیت فردی یا با مشارکت دیگران برایش فراهم باشد و بتواند از منابع و فرصت‌های لازم استفاده نماید و ثمرهٔ فعالیت‌های انجام شده نصیب خودش شود. لازم است ساختار اقتصاد به گونه‌ای باشد که رقابت مخرب و انحصارات مانع این امر نشود. علاوه بر این، دولت اسلامی در راستای تحقق اهداف اقتصادی زمینه حضور حداکثری مردم در فعالیت‌های اقتصادی را فراهم نماید.» به این ترتیب، در یک اقتصاد مردمی ظرفیت و توان عموم مردم به‌کار گرفته می‌شود و دولت با در اختیار داشتن منابع اصلی اقدام به برنامه‌ریزی، هدایت، نظارت و کمک به مردم می نماید. مهم این است که در این مورد به کتاب و سنت رجوع نماییم.

۲ـ۱ـ۱ـ احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد

از آن‌جا که در این مقاله قصد داریم با روش فقهی مردمی‌سازی اقتصاد را از ادله استنباط کنیم، یکی از مقدمات لازم توجه به این مطلب است که بر اساس نظر فقهای شیعه، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است. برای نمونه سید مرتضی فرموده است: « امر دلالت بر حسن فعل می‌کند و نهی دلالت بر قبح فعل دارد» (سید مرتضی، ۱۳۷۴: ۴۳۵). محقق نایینی نیزفرموده است: امکان ندارد تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلقات را انکار کنیم. در خود افعال، صرف‌نظر از امر و نهی شارع، مصلحت و مفسده وجود دارد. این مصالح و مفاسد علت‌ها و ملاک‌های احکام هستند و عقل در مواردی این مصالح و مفاسد را درک می کند (نائینی و میرزا، ۱۴۰۶ ه ق: ۵۹). محقق خراسانی نیز تصریح فرموده است که مشهور عدلیه اوامر و نواهی را تابع مصالح و مفاسد در آنچه به آن امر شده یا از آن نهی شده می دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ ه ق: ۳۶۴). از آن‌جا که خداوند خالق عالم و خالق و مدبر انسان است، احکام دین خود را بر اساس تمامی حقایق عالم و حقیقت و مصلحت انسان و جایگاه او در این جهان و جهان دیگری که دارالقرار انسان است، به‌صورت یک کل منسجم وضع فرموده است. بر اساس این مبنا، لازم است ادله وارده در مورد نیروی کار بررسی شود.

۲ـ۱ـ۲ـ نحوهٔ توزیع درآمد در اقتصاد سرمایه‌سالار

در این مقاله اقتصاد مردمی را در برابر اقتصاد سرمایه‌سالار مطرح می‌نماییم. در اوایل انقلاب اسلامی و بلکه مدت‌ها پس از پیروزی انقلاب، تفکرات مارکسیسم و تفکرات نظام سرمایه‌داری در دنیا مطرح بود (تفضلی، ۱۳۹۲: ۲۱۲). در آن زمان، در کشورهای زیادی انقلاب‌های مارکسیستی و سوسیالیستی صورت گرفت و بسیاری از مبارزانی که نظام سرمایه‌داری را ظالمانه می دانستند، به مارکسیسم و سوسیالیسم گرایش شدید پیدا کردند. در آن دوره، انقلاب‌های کمونیستی و سوسیالیستی در کشورهای زیادی رخ داد. شوروی در سال ۱۹۹۱ دچار فروپاشی شد و تفکرات اقتصادی مارکسیسم هم به محاق رفت. از زمان شکست مارکسیسم تاکنون، تفکرات و سیاست‌های لیبرالیستی و سپس نئولیبرالیستی در بسیاری کشورها مطرح شده و ترویج می‌شود. در کشور ما نیز معمولاً برای حل مشکلات اقتصادی توصیه به همین سیاست‌ها می‌شود. مقولاتی همچون ناترازی، یارانه پنهان، حذف یارانه انرژی و مانند آن مرتباً بر زبان برخی صاحب‌نظران و مسئولان تکرار می‌شود (توکلی، ۱۴۰۲: ۹۸). یکی از این موارد، «مقولهٔ خصوصی سازی» است که مکرراً بر آن تأکید می‌شود تا آن‌جا که برخی، خصوصی‌سازی را آموزه‌ای اسلامی می‌دانند. برخی به مفهوم خصوصی در اقتصاد رایج توجه دارند و برخی هم دچار اشتباه در تفسیر آن شده‌اند. حتی تعدادی از کسانی که اوایل پیروزی انقلاب اسلامی شعار عدالت می‌دادند، امروزه تحت تأثیر این فضا قرار گرفته و بر اموری مانند خصوصی‌سازی به معنای رایج آن تأکید می‌کنند. بنابراین لازم است سیری بر مسئله خصوصی‌سازی و زیربناهای فکری آن در اقتصاد غرب داشته باشیم. به این ترتیب، در قسمت بعد که نظریه اسلامی مطرح می شود بهتر قابل فهم خواهد بود.

۱ـ مکتب کلاسیک[۱]

اقتصاد کلاسیک از هنگام ظهور در سال ۱۷۷۶ بر تعیین دستمزد نیروی کار از طریق سازوکار بازار استوار شد: « نحوهٔ تعیین دستمزد از نظر اسمیت[۲]، نظیر نحوهٔ تعیین قیمت هر کالای دیگر است و در کوتاه‌مدت، عرضه و تقاضا آن را تعیین می‌کند. این نظریه به «نظریهٔ تعیین دستمزد در رقابت کامل» موسوم است، در حالی‌که در بلندمدت، دستمزد به وسیلهٔ حداقل معیشت کارگران تعیین می‌شود» (تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). حاکمیت این تفکر سبب شد کارفرمایان از توان حداکثری نیروی کار استفاده کنند و بر اساس نظریه ریکاردو درباره «مفرغ دستمزدها» حداقل دستمزد ممکن را به کارگران پرداخت کنند. ژان باتیست سه[۳]، آزادی کارفرما را در کنار دو عامل دیگر، یعنی ازدیاد سرمایه و پیشرفت تکنیک، از عوامل سه‌گانه شکوفایی نظام اقتصاد سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری لیبرال می‌داند (نمازی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). جان استوارت میل[۴]، یکی از اقتصاددانان کلاسیک، در باره او گفته‌اند: «با او دانش اقتصاد کلاسیک به اوج اعتلاء خویش می‌رسد و نیز با او شروع به از هم پاشیدن می‌کند» (ژید و ریست، ۱۳۷۰: ۵۶۳). میل در بخش نخست حیات علمی خود، طرفدار تفکرات کلاسیک‌های اولیه بود؛ اما با مشاهده نتایج یاد شده منتقد آن شد. وی صریحاً منکر این عقیدهٔ اقتصاددانان کلاسیک است که سهم هر دسته از شرکاء، یعنی مزد کارگر، سود کارفرما و بهرهٔ سرمایه‌دار، به‌صورت قوانین طبیعی و ثابت تعیین گردیده و ارادهٔ انسانی در برابر آن‌ها بی تأثیر است (شارل ژید و ...، ۱۳۷۰: ۵۸۸). وی نظام حاکم را «نظام مزدوری» دانسته و در این باره می‌گوید: «نظام مزدوری مخرب شخصیت است، زیرا آدمی را از هر نوع تملک نسبت به محصول کارش محروم می‌دارد و عموم مردم را دچار محرومیت می‌کند. » از این رو گفت: «لازم است به‌جای آن ، نظامی تعاونی

۱ classical school
۲ Adam Smith
۳ Jean – Baptiste Say
۴ John Stuart Mill

بین خود کارگران بر اساس تساوی حقوق و مالکیت جمعی سرمایهٔ کارگاه و در تحت هدایت و ادارهٔ مدیران منتخب و قابل عزل از طرف خود آن‌ها برقرار گردد.» (ژید و ریست[۱] ، ۱۳۷۰: ۵۹۰)

۲ـ مکتب مارکسیسم[۲]

مناسبات به‌وجود آمده بین نیروی کار و کارفرمایان سبب بروز اعتراضات گسترده از سوی کارگران در اواخر قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم گردید. در این شرایط مارکس[۳] ظهور کرد. نظریه مارکس در حقیقت عکس العملی در برابر نظریه یاد شدهٔ کلاسیک‌ها بود. مارکس بر اساس نظریه «ارزش کار» معتقد بود که تمام ارزش اضافی متعلق به نیروی کار است. او با الهام از نظریه «دستمزدهای آهنین ریکاردو» بیان می‌کند که از آن‌جا که نیروی کار مالک ابزار تولید نیست، صرفاً حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند و بخش عمده ارزش افزوده نصیب کارفرما می‌شود: « از آن‌جا که جامعهٔ سرمایه‌داری بر انگیزهٔ سود استوار است و سرمایه‌داران مالک ابزار تولید هستند، در موقعیتی قرار می‌گیرند که می‌توانند کارگران را استثمار کنند. تولید توسط هزاران کارگر در کارخانه‌ها انجام می‌گیرد، حال آن‌که ارزش محصول کار آن‌ها به‌صورت سود به جیب سرمایه‌داران می‌رود...» (تفضلی، ۱۳۹۲: ۲۱۲) مارکسیست‌ها معتقد بودند که چون سرمایه‌داران مالک زمین و ابزار تولید هستند، کارگران ناچارند برای امرار معاش، خدمات کاری خود را همچون کالا به سرمایه‌داران بفروشند؛ به عبارت دیگر، کارگران استثمار می‌شوند. به دنبال این روند، به دلیل تولید انبوه و عدم تمکن کارگران برای خرید محصولات، بحران به‌وجود می‌آید و در نهایت،کارگران با انقلاب سوسیالیستی عمر نظام سرمایه‌داری را به پایان می‌رسانند.

۳ـ مکتب نئوکلاسیک[۴]

از حدود سال ۱۸۷۰ ، نئوکلاسیک‌ها مبانی کلاسیک را بعد از ضربات مارکس و می‌توان گفت با استفاده از آسیب‌شناسی او بازسازی کردند. آن‌ها با اعتقاد به مبانی اصلی کلاسیک‌ها، ساختار منسجم برای آن بنا کردند که هنوز هم بعد فراز و نشیب‌های زیاد، شاکله اصلی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. آن‌ها اقتصاد کلاسیک را بعد از ضربات مارکس احیا و با زبان ریاضی بیان کردند. در سال ۱۸۷۱، تنها چهار سال بعد از انتشار کتاب «سرمایه» مارکس، ویلیام استانلی جونس[۵] در انگلیس کتابی تحت عنوان « نظریهٔ اقتصاد سیاسی » منتشر کرد که منظور وی تجدید اصول و مبانی علم اقتصاد کلاسیک با توسل به ریاضیات و اصل مطلوبیت نهایی بود. در همان زمان، کارل منگر[۶] از اتریش و در سال ۱۸۷۴ ، لئون والراس[۷] فرانسوی، همان راه را پیمودند. این مؤسس اقتصاد نئوکلاسیک به همان نتیجه گیری‌های لیبرال رسیدند که کلاسیک‌ها رسیده بودند (قدیری اصلی، ۱۳۶۶: ۱۶۱). به عقیده جونس، علم اقتصاد به اعتبار این‌که علم مقادیر است؛ باید بر اساس علوم ریاضی بنیان نهاده شود. کورنو، والراس و ... نیز معتقد بودند که برخلاف دیدگاه کلاسیک‌ها، روابط اقتصادی مبتنی بر علیت خطی نیست، بلکه روابط به هم پیوسته اندکه هر یک تابع دیگری است (قدیری اصلی، ۱۳۶۶: ۱۶۱). در کتاب‌های اقتصاد کلان نیز،تحلیل نئوکلاسیکی رفتار تولیدکننده چنین تبیین می‌شود: تولیدکننده تا جایی به استخدام نیروی کار ادامه می‌دهد که:

---

۱ GIDE & Rist

۲marxism School

۳ Marx

۴ Neoclassical school

۵ William Stanley Jevons

۶ Carl Menger

۷ Leon Walras

$$W=P.MPL \quad (۱)$$

یعنی دستمزدی که به آخرین نیروی کار داده می‌شود، برابر با ارزش پولی آخرین نیروی کار (تولید نهایی) باشد (شاکری، ۱۳۸۹: ۴۱۷). معنای این رابطه این است که تا قبل از رسیدن به این نقطه ارزش تولید نیروی کار از دستمزد اعطایی بیشتر است و تمامی این ارزش ایجاد شده نصیب کارفرما می‌شود. روشن است که در تولید انبوه، جمع این مقادیر رقم‌های بسیار کلان است. نتیجهٔ این امر میلیاردرهای بزرگی است که امروزه گردانندگان اصلی نه تنها اقتصاد، بلکه فرهنگ و سیاست جهانی هستند. پس از ظهور نئوکلاسیک‌ها، وضعیت نیروی کار بدتر شد: « از سال ۱۸۷۰ به بعد، قدرت سیاسی و اقتصادی در اختیار شرکت‌های بزرگ سهامی قرار گرفت و دولت نیز که مدعی وجود نظام آزاد و بدون دخالت زیاد بود، در مسائل و اختلافات میان کارگران و کارفرمایان، با شدت و از طریق توسل به نیروهای انتظامی مداخله می کرد.» (تفضلی، ۱۳۹۲: ۴۱۹)

بعد از این دوره، رکود و بحران بزرگ ۱۹۲۹ به‌وجود آمد. کینز[۱] ریشه بحران را کمبود تقاضای مؤثر دانست، نکته‌ای که پیش‌تر توماس مالتوس پیش‌بینی کرده بود (نمازی، ۱۳۸۷ : ۶۰). برای حل مشکل و حفظ نظام سرمایه‌داری، از آن زمان قوانین حمایتی از نیروی کار وضع شد. با این حال، جوهرهٔ مدل یاد شده همچنان حفظ شده است؛ به گونه‌ای که حتی با وجود ظهور مکاتب جدید در اقتصاد، این ضابطهٔ همچنان محور تحلیل‌های کلان است و کارفرمایان و شرکت‌ها نیز بر همین اساس تصمیم‌گیری می‌کنند. سطح دستمزد نیروی کار، حتی اگر در کوتاه‌مدت افزایش یابد، اما در بلندمدت به حداقل معیشت باز می‌گردد.

۱ـ تفکر نئولیبرالیسم در اقتصاد: از آن زمان به‌تدریج تفکرات نئولیبرالی در بیشتر کشورها گسترش پیدا کرد. نئولیبرالیسم در حقیقت واکنشی در برابر اقتصاد کینزی و نظریه دولت رفاه بود. فریدمن در مقدمه کتابش «سرمایه‌داری و آزادی» می‌نویسد: «اصطلاح لیبرالیسم که در اواخر قرن نوزدهم در اشاره به یک جریان فکری خاص در حوزه اقتصاد و سیاست متداول گردیده بود، رفته رفته با تأکید بسیار متفاوتی، به‌خصوص در سیاست اقتصادی رایج شد. این اصطلاح با گذشت زمان، با اتکاء بیشتر به دولت به جای تکیه بر نهادهای داوطلب خصوصی در جهت نیل به اهداف مطلوب تعبیر گردید و اصطلاحاتی چون رفاه و برابری به جای واژه آزادی به کار رفت. لیبرال قرن نوزدهم توسعه آزادی را مؤثرترین راه افزایش رفاه و برابری می‌دانست؛ در حالی‌که لیبرال قرن بیستم، رفاه و برابری را شرط لازم یا جانشین آزادی می‌دانست. لیبرال قرن بیستم اندک اندک به نام رفاه و برابری طرفدار احیای همان سیاست‌های دخالت دولت در امور اقتصادی شد که لیبرالیسم با آن در نبرد بود.» (میلتون فریدمن، ۱۳۹۹: مقدمه).

بر این اساس، می‌توان گفت بعد از بروز بحران‌های مختلف در اقتصاد سرمایه‌داری و پیدایش تفکرات کینز و مانند آن‌که دخالت دولت را برای ایجاد تأمین اجتماعی و سیاست‌های حمایتی از نیروی کار برای ایجاد توان تقاضای مؤثر و رفع بحران تجویز کردند، مجدداً اصول اساسی کلاسیک توسط نئولیبرال‌ها احیا شد. «من نئولیبرالیسم را مجموعه‌ای از باورها و توصیه‌های سیاستی تعریف می‌کنم که بر استفاده از مکانیسم‌های بازار برای حل اکثر مشکلات و نیازهای جامعه، از جمله ارائه و تخصیص خدمات اجتماعی مانند آموزش، مستمری‌های سالمندی، سلامت، حمایت از هنر و حمل و نقل عمومی تأکید می‌کند. نئولیبرال‌ها معتقدند که شکل ناب‌تر سرمایه‌داری، که در آن بازارها اجازهٔ فعالیت در بیشتر حوزه‌ها را دارند، برای جامعه بهتر از نسخه‌های ترکیبی سرمایه‌داری با بازارهای تنظیم‌شده تحت کنترل کارگزاران دولتی است.» (ادواردز، ۱۴۰۳: ۳۲).

---

۱ Johan Maynard Keynes

یک نمونه از نظریات فون هایک[۱] از نظریه پردازان اصلی نئولیبرالیسم که به پدر نئولیبرالیسم معروف است، ذکر می شود. هایک برای آزادی و آزادی اقتصادی اصالت قائل است و نتیجهٔ این امر این است که عدالت اجتماعی در یک جامعه آزاد بی‌معناست. از نظر هایک، اندیشه عدالت اجتماعی متضمن تهدیدی جدی برای جامعه آزاد و حاوی نطفه نظام توتالیتر است. وی در کتاب «سراب عدالت اجتماعی» در صدد اثبات این امر است که عدالت اجتماعی اساساً یک مفهوم نامعتبر و بی‌معناست و در عمل ممکن نیست. نظر ایشان در این جمله منعکس است: « در مدت بیش از ده سال: یکی از اصلی‌ترین دل مشغولی‌های من کنار آمدن با این ایده بوده است که عدالت اجتماعی سرابی بیش نیست.» او قبول دارد که در بازار آزاد نابرابری اقتصادی وجود دارد، اما می‌گوید این نابرابری‌ها برای اقتصاد ضرورت دارد و عدالت اجتماعی به معنای عدالت توزیعی سبب کاهش انگیزه فعالان اقتصادی می‌شود (فون هایک، ۱۹۷۸: ۷۴).

نئولیبرالیسم در اقتصاد ایران

با مرور سیاست‌هایی که از دولت اول سازندگی در ایران اجرا شد و تا امروز ادامه دارد، معلوم می‌شود که بسیاری از سیاست‌های اجرا شده از سنخ سیاست‌های نئولیبرال بوده و همچنان هست. یکی از این سیاست‌ها، مقولهٔ «خصوصی‌سازی و آزادسازی» است. شواهد این مطلب فراوان است؛ برای نمونه، سخنان وزیر اقتصاد در اوایل دولت اصلاحات در این مورد خیلی گویاست: «در شرایط فعلی، قیمت‌ها و بازار رها شده و نظارت و کنترلی بر آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا بر اساس تفاهم با صندوق بین‌المللی پول، دولت حذف کنترل قیمت‌ها را پذیرفته و بر اساس بند (۱۱۸) رهنمودهای مصوب برنامه پنجم، تعیین قیمت عمده کالاها به عهده مکانیسم بازار گذاشته شده است که یکی از علل مهم نابسامانی‌ها و نارضایتی مردم است.».(سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰) به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، در تبصره (۳۵) قانون بودجه ۱۳۷۸ آمده است: « به‌منظور کاهش حجم تصدی دولت وتشویق سرمایه‌گذاری بخش‌های تعاونی و خصوصی، دولت موظف است تا قبل از تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور به مجلس شورای اسلامی، نسبت به تعیین تکلیف کلیه شرکت‌های بخش دولتی از جمله شرکت‌ها وسازمان‌های دولتی موضوع بند (و) تبصره (۲) این قانون از طریق انحلال، واگذاری و فروش سهام به بخش‌های خصوصی و تعاونی اقدام نماید». موارد فراوان است، فقط چند نمونه ذکر شد. سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران پیامدهای ناگواری از قبیل اختلاف طبقاتی، تورم بالا، افزایش نرخ ارز، افزایش واردات و مانند آن داشت که هنوز هم ادامه دارد.

نئولیبرالیسم و اقتصاد اسلامی

در اینجا در صدد ارزیابی تفکر نئولیبرالی با موازین اقتصاد اسلامی هستیم. از آنجا که اسلام صراط مستقیم است، باید در این زمینه دقت زیادی صورت گیرد تا از التقاط و انحراف پرهیز گردد. در اینجا دو مورد از اهداف مسلم اقتصاد اسلامی ذکر می شود: مورد اول عدالت است که به فرمودهٔ قرآن کریم پیامبران مبعوث شدند تا مردم را به گونه‌ای تربیت کنند که تمام توان خود را برای اجرای عدالت به‌کار برند: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). همچنین، رسالت پیامبر عظیم الشان (ص) اجرای عدالت دانسته شده است: « قل امر ربی بالقسط». از طرف دیگر اسلام آباد کردن زمین را وظیفهٔ آحاد می‌داند: « هو انشأکم من الارض و استعمرکم فیها» (هود، ۶۱». اصل مسلم دیگر، عدم تداول ثروت دست اغنیاست: «لئلایکون دولهٔ بین الاغنیاء منکم» (حشر، ۷). این اصل در واقع زیر مجموعه عدالت است. بر این اساس، کاملاً روشن است سیاست‌های نئولیبرالی با اصول مسلم اقتصاد اسلامی سازگار نیستند. اسلام تصدی تمام یا بیشتر اقتصاد توسط دولت را تأیید

۱Hayek, F. A

نمی‌کند؛ اما در مقابل، اقتصادی را هم که در آن اختیار بخش عمده مراکز تولید و سرمایه در دست معدودی باشد که قسمت عمدهٔ نیروی کار ناچار باشد با ضوابطی که رضایت واقعی ندارد، نیز نمی‌پذیرد.

هایک، آزادی را اساس دانست. طبیعی است در اقتصادی که محور فعالیت‌ها «آزادی» و «رقابت» باشد، قهرا گروه اندکی که از هر نظر نسبت به دیگران دارای مزیت هستند، به مرور جلو می‌افتند و هر چه زمان می‌گذرد فاصله بیشتر می‌شود. گفته لوئی بلان[۱] در این مورد خیلی معروف است: « رقابت، قاتل رقابت است.» در این‌صورت، امکان تطابق این تفکر با آموزه‌های مسلم اسلامی منتفی است. برای وضوح بیشتر مسئله، موضوع حاکمیت بخش خصوصی سرمایه‌سالارانه مطرح می‌شود. برخی محققان در مواجهه با این مسئله، برای بیان دیدگاه اسلامی، به معیارهای دستمزد عادلانه پرداخته و مطالب خوبی هم مطرح نموده‌اند. برای نمونه، این توصیه مطرح شده است: « دولت از طریق سیاست‌های تأمین‌اجتماعی و یا پرداخت یارانه‌های مستقیم باید حداقل معیشت کارگران را تأمین نماید. در صورت اعمال سیاست حداقل دستمزد نیز، دولت باید مقدار کاسته شده از سهم کارفرما از تولید را، در اثر اجرای این سیاست، به‌عنوان مالیات پرداخت‌شده بنگاه محسوب نماید.»[۲]

با این حال، به نظر می‌رسد که نگاه ما به این مسئله باید مبنایی‌تر باشد. به عبارت دیگر، بررسی این قبیل موضوعات با این روش، نوعی منفعلانه است؛ زیرا در چارچوب ساختار سرمایه‌سالارانه موجود انجام می‌شود. نگاه فعال به این‌گونه موضوعات این است که مجموع آموزه‌های اسلامی را در نظر گرفته و ساختاری متناسب با آن را طراحی کنیم؛ در این‌صورت است که اهداف بلند اسلامی محقق خواهد شد. در مقابل، نگاه منفعل _ که تاکنون در اقتصاد ما غالب بوده است _ تلاش می‌کند موضوعات مختلف موجود در اقتصاد غرب را،که ما نیز با آن‌ها درگیر هستیم، صرفاً با ضوابط اسلامی ارزیابی و داوری نماید. در این مقاله، در صدد امر اول هستیم. با این حال، از آن‌جا که با ساختارهای سرمایه‌سالارانه درگیر هستیم و امکان و ارادهٔ لازم برای تغییر بنیادی در کوتاه‌مدت مشاهده نمی‌شود، مناسب و بلکه لازم است در صدد انطباق حداکثری مناسبات نیروی کار و کارفرما و سایر مسائل با موازین اسلامی باشیم.

ساختار کارفرما – نیروی کار سرمایه‌داری از منظر فقه

گذشت که ساختار یاد شده با موازین اسلامی سازگار نیست؛ زیرا در این ساختار، حق نیروی کار داده نمی‌شود. براساس آیه شریفه: «ولاتبخسواالناس اشیائهم وَلا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدینَ » (هود، ۸۵) در مبادلات و روابط اقتصادی، نباید از حقوق افراد کاسته شود و عدم رعایت این اصل، مصداق فساد است. در اقتصاد سرمایه‌سالار، این اصل رعایت نمی‌شود و حتی فراتر از آن، کرامت و شأن انسانی نیروی کار رعایت نمی‌شود. در این زمینه،مناسب است به نصوص دینی مراجعه کنیم. در اینجا، مسئله را با نگاهی فقهی مطرح می‌کنیم. در تحقیقات دیگر می‌توان سایر نگرش‌ها به مسئله را واکاوی نمود. یکی از ابعاد مهم این مسئله، چگونگی ساختارهای تولیدی است. از زمان انقلاب صنعتی، تودهٔ وسیعی از نیروی کار به‌عنوان مزدبگیر برای کارفرما فعالیت کرده و در برابر آن، دستمزد ثابت دریافت می‌نماید. اتفاق دیگر، پیدایش مفهوم «شرکت سهامی» بود که در آن ادعا شد نیروی کار در مالکیت واحدهای تولیدی شریک می‌شود. مسائل مهم فقهی هم در این رابطه وجود دارد که باید جداگانه به آن بپردازیم.

---

۱ Louis Blanc

۲ مانند « عسکری، محمد مهدی. (۱۳۹۷). بررسی سیاست تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد اسلامی. فصلنامه علمی ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۲۳»

اجیر شدن نیروی کار

نصوص دینی در مورد اجیر شدن نیروی کار دو دسته است: دسته اول آن را جایز و دسته دوم ناپسند شمرده‌اند. فقهای بزرگ از گذشته تاکنون در صدد جمع بین ادله بوده‌اند

آیات و روایاتی که اجیر شدن را پسندیده می‌داند:

– آیات مجوزه: در قرآن کریم، آیات متعددی در مورد اجاره وجود دارد که صحت اجاره در آن‌ها، به‌عنوان پیش فرض حکم در نظر گرفته شده است. از جمله:

۱– «اگر زنان مطلقه باردار باشند، هزینه آنان را تا زمانی‌که وضع حمل کنند، بپردازید و اگر (پس از جدایی) کودک شما را شیر دادند، اجرتشان را بدهید[۱]». در این آیه، زن مطلقه در حکم اجیر پدر تلقی شده و او وظیفه دارد اجرت او را بدهد.

۲– بنده‌ای که علم لدنی داشت به موسی (ع) گفت: « می‌توانستی در برابر ساختن دیوار، اجرت بگیری[۲]» (کهف، ۷۷). در این آیه نیز، اصل اجارهٔ اشخاص مسلم گرفته شده است.

۳– «حضرت شعیب به حضرت موسی (ع) فرمود: « قصد دارم یکی از دو دخترم را به همسری شما درآورم، بر این اساس که دو سال اجیر من شوی؛ اگر هم خواستی ده سال را کامل کنی، مانعی ندارد[۳] »

روایات مجوزه: در روایات متعددی کسب درآمد از راه اجاره دادن نیروی کار جایز شمرده شده است:

۱– امام صادق (ع) در روایت معروف تحف العقول می‌فرمایند: « هر کس خودش را اجیر کند فاجارهٔ الانسان نفسه ... فلاباس ان یکون اجیرا یوجر نفسه او ولده او قرابته .... و کل من آجر نفسه او آجر مایملک او یلی امره من کافر او مؤمن او ملک او سوقهٔ علی ما فسرنا مما تجوز الاجارهٔ فیه فحلال محلل فعله و کسبه» .بر اساس این روایت، کسب درآمد از راه اجیر شدن جایز است (ابن شعبه، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

۲– امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «... خداوند به ما خبر داده که اجاره یکی از ابزارهای زندگی مردم است ... [۴]» (بروجردی، ۱۳۷۰: ۱۲)

۳– امیرالمومنین (ع) برای یک یهودی اجیر شدند که برای او با دلو از چاه آب بکشند و در برابر هر دلو یک خرما بگیرند. آن حضرت خرماها را جمع نموده نزد حضرت رسول (ص) آوردند و ایشان از آن میل فرمودند.(بروجردی، ۱۳۷۰: ۱۲) [۵].

روایاتی که اجیر شدن را ناپسند می‌داند:

این روایات را به ترتیب وسائل ذکر می‌کنیم:

---

۱ و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن (طلاق، ۶)

۲ فانطلقا حتی إذا أتیا أهل قریهٔ استطعما أهلها فأبوا أن یضیفوهما فوجدا فیها جدارا یرید أن ینقض فأقامه قال لو شئت لاتخذت علیه أجرا (کهف، ۷۷)

۳ إنی أرید أن أنکحک احدی ابنتی هاتین علی أن تأجرنی ثمان حجج فإن أتممت عشرا فمن عندک (قصص، ۲۷)

۴ علی بن الحسین المرتضی فی رسالهٔ (المحکم والمتشابه) نقلا من تفسیر النعمانی باسناده الآتی عن علی علیه السلام فی بیان معایش الخلق وأما وجه الإجارهٔ فقوله عز وجل : (ونحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاهٔ الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا ورحمهٔ ربک خیر مما یجمعون) فأخبرنا سبحانه أن الإجارهٔ أحد معایش الخلق إذ خالف بحکمته بین هممهم وارادتهم و سائر حالاتهم وجعل ذلک قواما لمعایش الخلق وهو الرجل یستأجر الرجل فی ضیعته وأعماله وأحکامه وتصرفاته وأملاکه ولو کان الرجل منا یضطر إلی أن یکون بناءا لنفسه أو نجارا أو صانعا فی شئ من جمیع أنواع الصنائع لنفسه ویتولی جمیع ما یحتاج الیه من اصلاح الثیاب وما یحتاج الیه من الملک فمن دونه ما استقامت أحوال العالم بتلک ولا اتسعوا له ولعجزوا عنه ولکنه أتقن تدبیره لمخالفته بین هممهم وکلما یطلب مما تنصرف الیه همته مما یقوم به بعضهم لبعض ولیستغنی بعضهم ببعض فی أبواب المعاش التی بها صلاح أحوالهم .

۵ أن علیا علیه السلام آجر نفسه من یهودی لیستقی الماء کل دلو بتمرهٔ وجمع التمرات وحمله إلی النبی صلی الله علیه وآله فأکل منه .

روایت اول: مرحوم کلینی در فروع کافی با سند صحیح (محمد بن یحیی، احمد بن محمد، محمد بن اسماعیل بزیع و منصور بن یونس و مفضل _ همه ثقه هستند) نقل می‌کند: مفضل بن عمر می‌گوید شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود: «:کسی‌که خود را اجیر (دیگری) کند، مانع روزی خود شده است». در روایتی دیگر آمده است: «چگونه مانع روزی خود نشده ، در حالی که دسترنجش از آنِ کار فرمایی است که او را اجیر خود کرده است؟![1]» (حرعاملی، ۱۳۷۰: ۲۴۳). همین مضمون را صدوق به اسنادش از عبدالله بن محمدالجعفی و او از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند: « هر کس خودش را اجیر کند، خود را از رزق محروم ساخته است و چگونه راه رزق را بر خود نبسته، در حالی‌که آنچه تحصیل نموده نصیب صاحب‌کارش می‌شود»[2]. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ه ق: ۱۷۴)

روایت دوم: کلینی روایت را از علی بن محمد بن بندار از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش، از ابن سنان و او از امام کاظم (ع) نقل کرده[3] که می‌گوید: از آن حضرت در مورد اجاره پرسیدم، فرمودند: در صورتی‌که به اندازه توان از او کار بخواهد اشکالی ندارد؛ همانا حضرت شعیب (ع) موسی بن عمران (ع) را اجیر کرد و شرط گذاشت: اگر می‌خواهی هشت سال و اگر می خواهی ده سال، پس خداوند در مورد آن نازل فرمود: بر اساس این‌که هشت سال اجیر من باشی و اگر می‌خواهی ده سال را تمام کن» (حرعاملی، ۱۳۷۰: ۱۷۶). چرا در مورد اجاره سؤال شده؟ علت آن مذمت‌هایی است که در مورد اجیر شدن صورت گرفته بود. این مذمت‌ها به‌قدری زیاد بود که اصحاب ائمه (ع) احتمال حرمت می‌دادند و از آن حضرات در مورد جواز سؤال می‌کردند.

روایت سوم: عمّار ساباطی می گوید: به ابو عبداللّه (امام صادق (ع))عرض کردم: شخصی می‌تواند تجارت کند، با این حال اگر خودش را اجیر دیگری سازد، به اندازه‌ای که خودش تجارت می‌کند ، به او داده می‌شود.

فرمودند: «اجیر نشود؛ بلکه از خداوند بزرگ روزی طلبد و دست به تجارت زند؛ زیرا اگر اجیر شود ، مانع روزی خود شده است»[4].

برآورد او این است که درآمدش از اجیر شدن و آزادکار بودن یکسان خواهد بود، اما روایت می‌گوید اگر اجیر شود دستمزدش ثابت است؛ در حالی‌که اگر خودش صاحب‌کار باشد و با استمداد از درگاه الهی کار کند، امید به درآمد بالاتر وجود دارد. این روایت را فقیه و تهذیب هم با اسناد دیگر نقل کرده‌اند و سند آن صحیح است(حر عاملی، ۱۳۷۰: ۱۷۶). جالب این‌که در نسخه صدوق آمده است: « الرجل یتجر وإن هو آجر نفسه أعطی أکثر مما یصیب فی تجارته» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ه ق: ۱۷۴) که بر این اساس، حضرت فرموده‌اند حتی اگر درآمد اجیر شدن بیشتر از کار خودش باشد، باز هم مرجوح است.

۳. جمع‌بندی بین ادله

در این‌صورت، چگونه می‌توان بین این‌گونه روایات و آیات و روایت پیشین جمع نمود؟ «من آجر» در روایت مفضل و « ... یوجر نفسه » از یک باب و به یک معنا هستند. از منظر فقهی، اجیر گرفتن برای انجام کار جایز است، اما در بیانات معصومین (ع) اجیر شدن برای دیگران ناپسند شمرده شده است. بنابراین، لازم است روایات صادره بررسی شده و جمع دلالی مناسب میان آن‌ها صورت گیرد.

---

۱ «: مَنْ آجَرَ نفسَهُ فقد حَظَرَ علی نفسِهِ الرِّزْقَ. و فی روایةٍ أُخری : و کیفَ لا یَحْظُرُهُ ، و ما أصابَ فیهِ فَهُو لربِّه الّذی آجَرَهُ ؟!

۲ وروی عبد الله بن محمد الجعفی عن أبی جعفر علیه السلام قال :« من آجر نفسه فقد حظر علیها الرزق، وکیف لا یحظر علیها الرزق وما أصاب فهو لرب آجره »

۳ وروی محمد بن خالد البرقی ، عن محمد بن سنان عن أبی الحسن علیه السلام قال : «سألته عن الإجارة فقال : صالح لا بأس بها إذا نصح قدر طاقته ، قد آجرنفسه موسی بن عمران علیه السلام واشترط قال : إن شئت ثمانیا وإن شئت عشرا فأنزل الله تعالی فیه : أن تأجرنی ثمانی حجج فإن أتممت عشرا فمن عندک »

۴ الکافی عن عمّارٍ السّاباطی: قلتُ لأبی عبدِ اللّه ِ علیه السلام : الرَجُلُ یَتَجِرُ ، فإنْ هُو آجَرَ نَفسَهُ أُعطِیَ ما یُصِیبُ فی تجارتِهِ ، فقالَ: لا یُؤاجِرْ نفسَهُ، و لکنْ یَسترزِقُ اللّهَ عزّ و جلّ و یَتَّجِرُ، فإنّهُ إذا آجَرَ نفسَهُ حَظَرَ علی نفسِهِ الرِّزْقَ.

۱ـ۳ـ جمع اول: اختصاص روایات مانعه به صورت مزدور شدن نیروی کار

وجه جمع اول اینکه بگوییم روایات ناهیه اختصاص به‌صورتی دارد که شخص مزدور دیگری شود. منظور از مزدور کسی است که وقت خود را بصورت کامل و شبانه روزی بصورت ماهانه یا سالانه در اختیار کس دیگری قرار می دهد. البته برای مزدور می توان دو حالت متصور شد. در حالت اول فرد مانند خدمتگذار بصورت شبانه روز در اختیار دیگری است اما در صورت دوم فرد ساعات مشخصی از روز را کار می‌کند و در اوقات فراغت آزاد است. منظور روایات قسم اول است و شامل قسم دوم نمی شود. در همین راستا مرحوم فیض می‌فرمایند: « اولی این است که منع را حمل بر صورتی کنیم که تمامی اوقات مستأجر گرفته شود به گونه‌ای که برای خوش زمانی نماند؛ اما در صورتی‌که میزان کار معین باشد و تمامی اوقات اجیر را نگیرد، کراهتی ندارد؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) اجیر یهودی شدند.»[۱] (فیض کاشانی،۱۳۷۱: ۱۴۹) این فرمودۀ ایشان قابل نقد است، زیرا لازم است در علت یا حکمت کراهت دقت کنیم؛ چرا که تمام وقت بودن در نصوص نیامده و بر امور دیگری تأکید شده است. برخی دیگر فرموده‌اند: « این دسته از روایات غیر مجوزه نمی‌تواند بر معنای ظاهری‌اش حمل شود و از آن‌ها نمی‌توان کراهت را به‌طور مطلق استفاده کرد؛ چون اجاره امری است که معاش مردم به آن بستگی دارد و خود فقها هم استدلال کرده‌اند که ضرورت، اجاره را اقتضا می‌کند. روشن است که انسان‌ها برای کارهای خود باید دیگران را اجاره کنند، چون نمی‌توانند همه کارها را خودشان انجام دهند و کسی هم نیست که کارها را مجانی انجام دهد؛ بنابر این باید شخصی را اجیر کنند تا کارهایشان را انجام دهد.«[۲] ملاحظه این بیان آن است که لسان روایات مانعه — به‌ویژه با در نظر داشتن ادلۀ مجوزه_ لسان منع مطلق نیست تا به ضرورت یاد شده تمسک کنیم. ایشان سپس برای روایت مانعه دو معنا را ذکر می‌فرماید:

۱) «منظور این روایات این است که شخص خود را به جایی وابسته نسازد.» این فرموده با ملاحظۀ تعلیل منع در بیان امام (ع) قابل استفاده است، که در قسمت بعد ذکر می‌شود.

۲) «مطلب دیگری که از روایت به‌دست می‌آید، این است که تشویق می‌کند که کارگر ساده نباشی؛ آدمی نباشید که هیچ کار و حرفه‌ای نمی‌داند. بروید یک حرفه‌ای را بیاموزید. «من آجر نفسه» یعنی کسی که حرفه‌ای ندارد؛ لذا خود را اجاره می‌دهد؛ درست مانند کارگران ساده ساختمانی. اگر کارگر ساختمان می‌شوید، بروید بیاموزید که بنّا شوید. « من آجر نفسه حظر علی نفسه الرزق» به این معناست که در یک جا نایست، درجا نزن و فقط به یک درآمد معیّن بسنده نکن.» ملاحظه این فرمایش آن است که در بسیاری اوقات، اجیر با تکرار عمل در طول زمان، ممارست پیدا می‌کند. این امر به‌ویژه در زمان حاضر با آموزش‌های ضمن خدمت کاملاً واضح است.

۲ـ۳ـ جمع دوم: اختصاص روایات مانعه به‌صورت عدم اعطای کامل حق نیروی کار

وجه جمع بهتر، استفاده از تعلیل امام (ع) است؛ دلیلی که حضرت می‌فرمایند این است: « و کیفَ لا یَحْظرُهُ ، و ما أصابَ فیهِ فَهُو لربِّهِ الّذی آجَرَهُ ؟» بر این اساس، هر جا حق نیروی کار به‌طور کامل به او داده نشود، اجیر شدن ناپسند است. معلوم است به هر اجیری دستمزدی داده می‌شود؛ اما هر جا دستمزد متناسب با کار انجام‌شده باشد، اجیر شدن اشکالی ندارد، اما در صورتی‌که دستمزد متناسب نباشد، نامطلوب خواهد بود. حضرت می‌فرماید: باید روش کار به گونه‌ای باشد که نتیجه زحمت تو نصیب صاحب‌کار

---

۱ والأولی أن یحمل المنع ما إذا استغرقت أوقات المؤجر کلها بحیث لم یبق لنفسه منها شیء کما دلت علیه الروایۀ الأخیرۀ من الحدیث الأول وأما إذا کانت بتعیین العمل دون الوقت کله فلا کراهیۀ فیها کیف وقد کان أمیر المؤمنین علیه السّلام یؤاجر نفسه للعمل لیهودی وغیره (الفیض الکاشانی، الوافی، ج ۱۷، اصفهان، مرکز التحقیقات الدینیۀ والعلمیۀ فی مکتبۀ الإمام أمیر المؤمنین علی (ع)، الأولی، شوال ۱۴۱۲ ه . ق ، اردیبهشت ۱۳۷۱ ه . ش، ص۱۴۹)

۲ . https://saanei.xyz/?view=01,02,10,2486,0 (مرحوم آیۀالله صانعی)

نشود. حضرت موسی (ع) بر اساس نص قرآن کریم، هشت یا ده سال اجیر شد؛ زیرا صاحب کارش حضرت شعیب (ع) حق او را به‌طور کامل می‌پرداخت (قصص، ۲۷) و موسی (ع) با آگاهی کامل اعلام رضایت فرمود « ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی». علامهٔ مجلسی اول در جمع بین دو دسته ادله می‌فرماید « اجیر شدن در برخی اوقات سبب خفت انسان می‌شود؛ چرا که انسان مانند بردگان، به‌دنبال کسب رضایت صاحب‌کارخود است. از این رو، حضرت جواز را مشروط کردند به: «اذا نصح قدر طاقته» یعنی مشروط به این‌که حق مستاجر رعایت شود، مانند آن‌که حضرت موسی (ع) خود را اجیر حضرت شعیب (ع) کرد.» بنابراین، علت کراهت این است که صاحب‌کارها در موارد کمی حق نیروی کار را ادا می‌کنند. در مواردی که حق نیروی کار داده و ادا شود، کراهت از بین می‌رود. از این بالاتر اجیر شدن موسی (ع) به‌خاطر این بود که ایشان در جوار شعیب (ع)، به بالاترین درجهٔ کمال نایل شود. با این حال، چون صورت قرارداد اجاره بود، لازم بود حکم شرعی آن رعایت شود . در حقیقت، اجیر شدن موسی (ع) ـ با وجود محظور بودن رزق در برخی مارد ـ به‌خاطر این بود که همچون مریدی نزد عالم در مسیر سلوک به‌سوی خداوند حضور داشته باشد[۱] (مجلسی، ۱۳۶۴: ۴۸۴). می‌توان گفت خداوند مقدر فرموده بود که موسی (ع) ده سال مصاحب حضرت شعیب (ع) باشد تا آمادهٔ نبوت شود.

ساختارهای تولیدی موجود از نظر موازین فقهی

در این‌صورت مراد امام (ع) این است: در صورتی‌که صاحب‌کار حق اجیر را به‌طور کامل نمی‌دهد، اگر خودش کاری را راه‌اندازی کند، به‌طور طبیعی امید است که آنچه نصیبش می‌شود، بیشتر از دستمزدی باشد که اعطایی آن صاحب‌کار باشد. مطلوب این است که عموم صاحبان نیروی کار برای خود کار کنند. اگر اقتصادی را در نظر بگیریم که در آن، نیروهای وسیع آماده کار برای خود کار کنند و تنها تعداد اندکی از آن‌ها اجیر کارفرما باشند، ساختار این اقتصاد با ساختار یک اقتصاد سرمایه‌سالار تفاوت اساسی خواهد داشت. این معنای مردمی شدن اقتصاد است. شیخ طوسی از طرق عامه، از حضرت رسول(ص) نقل می‌کند که فرمودند: « سه گروه هستند که در قیامت، من دشمن آن‌ها هستم ... یکی از آن‌ها کسی است که اجیری را به کار گیرد، از او به‌طور کامل کار بکشد اما اجر او را به‌طور کامل ادا ننماید.» [۲] (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ه ق: ۴۸۶). ایفاء یعنی به‌طور کامل دادن و استیفاء به‌معنای دریافت به‌صورت کامل است. حضرت می‌فرمایند که صاحب‌کار، نیروی کار را وادار می‌کند کار را به‌صورت کامل انجام دهد اما متناسب با آن حق او را پرداخت نمی‌کند. بر این اساس، یک نتیجهٔ بسیار مهم گرفته می‌شود و آن این‌که در بسیاری اوقات قیمت سوقیه (قیمت رایج در بازار)، قیمت عادله نیست. در بخش نخست دیدیم که ساختار نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای است که سرمایه‌سالاران بزرگ بر اقتصاد حاکم می‌شوند. گرچه در مقام نظریه گفته می‌شود که همهٔ آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی از آزادی کامل برخوردارند و می‌توانند با هم رقابت کنند، اما در مقام عمل گروهی اندک از دیگران پیشی می‌گیرند و همواره این فاصله بیشتر می‌شود. در چنین ساختاری، قسمت زیادی از ماحصل نیروی کار که بیشتر از دستمزد اعطایی است نصیب صاحب‌کار می‌شود. بنابراین، وقتی اسلام در آن زمان که مناسبات صاحب‌کار و اجیر بسیار ساده بود، اجیر شدن را با اوصاف یاد شده ناپسند می‌شمرد، چگونه می توان دستمزدی را که در چنین ساختاری تعیین می‌شود، عادلانه دانست؟ روشن است انتقاد اصلی به شاکلهٔ اصلی نظام سرمایه‌داری و عدم سازگاری آن

---

۱ ... قال سألته عن الإجارة أی إجارة النفس مدة معلومة کالبناء یؤجر نفسه کل یوم بدرهمین مثلا أو لیکون أجیرا بمنزلة العبید ویسعی فی حوائج المؤجر « فقال صالح » جائز « إذا نصح قدر طاقته » أی إذا عمل مراعیا حق المستأجر بقدر ما یطیق کما آجر نفسه موسی علیه السلام لشعیب علیه السلام بالثمان أو العشر فنصح وأتم الأکمل الذی هو العشر فکراهتها لأجل أنه قلیلا ما یفی بالشرط ومراعاة حق المستأجر ، أما إذا وفی زالت الکراهة . والظاهر أن إجارة موسی علیه السلام کان لأن یکون فی خدمة شعیب علیه السلام ویصل بخدمته إلی أقصی مراتب الکمال ، لکن لما کان صورته صورة الإجارة تفرع علیه الحکم الشرعی ، ویدل علی أن شرع من قبلنا حجة ، والظاهر أنه لا نزاع فیما وقع التقریر من المعصوم علیه السلام إنما الخلاف فیما لم یقع.... أن مهانة النفس بالنظر إلی موسی علیه السلام کانت من قبیل مهانة نفس المرید بالنظر إلی العالم فی السلوک إلی الله تعالی

۲ أن النبی صلی الله علیه وآله قال : " ثلاثة أنا خصمهم یوم القیامة: ... ورجل استأجر أجیرا واستوفی منه ولم یوفه أجره

با موازین نورانی اسلام است. ضوابطی که فقهای بزرگ از همان ابتدای تدوین فقه فرموده‌اند، دقیقاً مؤید این معناست. بیان این ضوابط خارج از این مجال است؛ تنها یک مورد ذکر می‌شود که تمامی فقها بر آن اتفاق نظر دارند. قرآن کریم می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» یعنی « ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گیرد و خودکشی نکنید.» (نساء، ۲۹). روشن است در مواردی که نیروی کار برای تولید انبوه اجیر می‌شود و قسمت عمدهٔ ارزش افزودهٔ حاصله توسط بنگاه تصاحب می‌شود،در حالی‌که آنچه نصیبش می‌شود با میزان کارش متناسب نیست، در واقع حق او ادا نشده و رضایت ندارد. در این صورت، رضایت دو طرفه وجود ندارد. به بیان دیگر، عدم تناسب مساوی با ظلم است که سبب عدم رضایت می‌شود. وقتی نیروی کار راضی نباشد، این معامله مصداق «تجارهٔ عن تراض» نبوده و در نتیجه داخل در مستثنی‌منه یعنی «اکل مال به باطل» خواهد شد. قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: «خودتان را نکشید»، به تعبیر آیت الله مکارم شیرازی: « در حقیقت، قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم، اشاره به یک نکته مهم اجتماعی می‌کند و آن ایـن‌که اگر روابط مالی مردم براساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به‌صورت سالم پیش نـرود و در امـوال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار جمعی خواهد شـد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ذیل آیه ۲۹ سوره نسا)

ساختار اقتصادی مطلوب

وضعیت مطلوب اسلامی را می توان «اقتصادی مردمی» دانست. معنای مردمی شدن اقتصاد این است که باید ساختارها و مناسبات به گونه‌ای تعریف شود که نیروی کار از ماحصل تلاش و ابتکار خود به‌طور کامل بهره‌مند شود. یکی از وظایف مهم نظام اسلامی این است که ساختارهای مناسب را طراحی و اجرا کند. ساختارهایی که هم کرامت نیروی کار را تأمین کند و هم او را از ماحصل کارش بهره‌مند نماید. در دنیای غرب نیز صاحب‌نظران و گروه‌هایی به‌دنبال جایگزین کردن مدل‌هایی بوده‌اند. « اتحادیه بین‌المللی تعاون» یکی از این موارد است[۱]. موندراگون نمونه دیگر است[۲]. این مدل‌ها در کشورهای مختلف اجرا شده و تجربیات موفقی هم کسب نموده‌اند. به‌عنوان نمونه: «براساس تازه‌ترین گزارش سالانهٔ پایش جهانی تعاون در سال ۲۰۲۳، گردش مالی ۳۰۰ تعاونی برتر جهان ۲۴۰۹،۴۱ میلیارد دلار رسیده است.[۳]» البته، غرض از ذکر این‌گونه موارد تأیید کامل آن‌ها نیست؛ بلکه از آن‌جا که مدل‌های لیبرالی در ادبیات اقتصادی سیطره دارند، توجه به مدل‌های رقیب و عملکرد آن‌ها می‌تواند در افکار تاثیرگذار باشد. البته این مدل‌ها نیز باید دائماً ارزیابی شود. برای طراحی ساختار نهادهای جمعی در چارچوب ضوابط اسلامی و برای عملیاتی کردن آن باید از تمامی ایده‌ها و تجربیات بخشی کشورها استفاده شود؛ مانند مدل‌های کسب‌وکار در بخش واقعی و مدل‌های تأمین مالی خرد و مانند آن در بخش مالی، البته با این شرط که در چارچوب ضوابط اسلامی بوده و به التقاط منجر نشود. نکته بسیار مهم این است که وقتی می گوییم «مردمی‌سازی» غرض ما فراتر از این‌گونه مدل‌ها است. غرض از مردمی‌سازی، ایجاد زمینه‌ای جامع است تا تمام آحاد مردمی که قصد فعالیت دارند، بتوانند به اندازهٔ توان خود فعالیت نمایند. گاهی افراد قصد دارند به‌صورت فردی فعالیت کنند و بسیاری اوقات، به‌ویژه برای کارهای بزرگ، ناچارند و یا تمایل دارند در قالب یک نهاد جمعی فعالیت نمایند. تمامی موارد مورد نظر است. به بیان دیگر، ایدهٔ «مردمی‌سازی» ایدهٔ ایجاد انقلاب در کل اقتصاد است. در پایان، فرمایش رهبر معظم

---

۱ ... اتحادیه بین‌لمللی تعاون یک انجمن بین‌المللی غیرانتفاعی است که در سال ۱۸۹۵ برای پیشبرد مدل تعاون تأسیس شده است.این اتحادیه رأس همه سازمان‌های تعاونی در سراسر جهان است که نمایندگی ۳۰۶ فدراسیون و سازمان‌های تعاونی در ۱۰۵کشور را بر عهده دارد. https://B2n.ir/tu4747

۲ ... https://B2n.ir/bj4705

۳ https://B2n.ir/th6403

انقلاب اسلامی ذکر می‌شود: «یکی از مهم‌ترین الزامات اجرای شعار مهار تورم و رشد تولید، مشارکت دادن مردم است؛ این یک مسئله‌ی تعیین‌کننده است، مسئله‌ی بسیار مهمّی است. ما در این بخش ضعیف عمل کرده‌ایم. در طول این سال‌های متمادی، انصافاً ضعیف عمل کرده‌ایم. اگر چنان‌چه بتوانیم نه در حرف که دائماً گفته‌ایم _ بلکه در عمل، مشارکت مردم را جلب کنیم، رشد تولید قطعی خواهد بود. آن چیزی که قطعاً رشد تولید را به‌وجود می‌آورد، حضور مردم در تولید است؛ در بخش‌های مختلف، از تولیدات اندک و کوچک تا تولیدات بزرگ، به‌وسیله‌ی مردم انجام شود. خود همین رشد تولید، تأثیر می‌گذارد در مهار تورّم؛ یعنی روی آن هم اثر می‌گذارد..»(بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۲/۱/۱۵)

۴. جمع‌بندی

در ساختار سرمایه‌سالار که بخش خصوصی حاکم است:

۱- ماحصل زحمت و ابتکار نیروی کار نصیب صاحب‌کار می‌شود؛ این با عدالت، به هر تفسیر، در تضاد است.

۲- کرامت و شأن انسانی نیروی کار حفظ نمی‌شود و او از خود اختیاری ندارد. جان استوارت میل این نظام را «نظام مزدوری» دانست.

۳- در گذشته، بیشتر اوقات هر کسی دیگری را اجیر می‌کرد برای این بود که شخصاً به آن نیاز داشت، اما در نظام سرمایه‌سالاری امروز، نیروی کار را اجیر می‌کند تا با آن ارزش افزوده ایجاد و به فروش برساند. در این صورت، استثمار بسیار شدیدتر است. به‌ویژه این‌که وقتی تعداد نیروی کار زیاد شد، مجموع مابه‌التفاوت درآمدها رقم‌های نجومی می‌شود. از این رو چنین نظام اقتصادی که در آن مناسبات به‌طور کلی تغییر یافته ماهیت جدیدی پیدا کرده و احکام فقهی آن نیز متفاوت است.

۴- نئولیبرالسم را می‌توان احیاگر تفکرات اصلی نظام سرمایه‌داری دانست.

در اقتصاد مطلوب اسلام:

۱- ساختار مطلوب اقتصاد اسلامی یک ساختار مردم‌سالار است. این ساختار از متن فقه و با بررسی اجتهادی نصوص استنباط می‌شود. در این ساختار، عموم مردم به اندازهٔ همت و امکانات خود امکان فعالیت دارند و از دستاوردهای زحمات خود بهره‌مند می‌شوند؛ که عین عدالت است. در این صورت، انگیزهٔ آن‌ها برای فعالیت در حداکثر میزان ممکن است که سبب آبادانی حداکثری خواهد شد. این وضعیت همان «رشد عدالت‌محور» است. مناسب است به فرمودهٔ امیرالمؤمنین (ع) توجه کنیم: « وسئل علیه السلام: أیما أفضل؟ العدل أو الجود؟ فقال :العدل یضع الأمور مواضعها، والجود یخرجها من جهتها، والعدل سائس عام، والجود عارض خاص، فالعدل أشرفهما وأفضلهم.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۱۷). از پیامدهای دیگر این‌که در چنین ساختاری عموم مردم احساس شخصیت انسانی می‌کنند؛ در مقابل ساختار سرمایه‌سالار که مردم «مستضعف» یعنی « کسانی‌که آن‌ها را ضعیف نگاه داشته اند» ، هستند: «فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوما فاسقین» (زخرف، ۵۴).

۲- این وضعیت موجب رشد همراه با عدالت می‌شود. رسیدن نیروی کار به حق خود، مصداق عدالت است. این امر موجب به حداکثر رسیدن انگیزهٔ تمامی فعالان می‌شود. وقتی نیروی کار مالک ثمرهٔ کار خود باشد، انگیزهٔ حداکثری برای انجام فعالیت در او ایجاد می‌شود و اقتصاد به‌همراه تحقق عملی عدالت اقتصادی پیشرفت خواهد نمود.

۳- در اقتصاد مردم‌محور، مردم بر اساس منافع شخصی خود فعالیت می‌کنند، اما دو عامل سبب می‌شود در تعارض با منافع جمع نباشد. از سویی آموزه‌های اخلاقی ومعنوی اسلام به‌عنوان پالایش‌گر درونی مانع این امر می‌شود و از سوی دیگر، به‌دلیل عدم وجود قطب‌های قدرتمند و کثرت تشکل‌های اقتصادی و همچنین وظایف نظارتی دولت اسلامی، زمینه عملی آسیب به جمع به حداقل برسد.

تذکر چند مطلب مهم

لازم است در انتها چند مطلب یادآوری شود:

۱) در ساختارهای غیرمطلوب موجود، باید تا حداکثر ممکن معیار عدالت مبنای مناسبات باشد.

۲) بسیاری از فقها اخذ اجرت بر واجبات تعیینیه را حرام می‌دانند. در مورد قضات فرموده‌اند که اگر بر کسی قضاوت واجب عینی باشد، در صورت نیاز می‌تواند از بیت‌المال ارتزاق کنند (تحریرالوسیله و ...، کتاب القضاء) نه این‌که اجرت بگیرند. می‌توان گفت در این‌گونه موارد که کار جنبهٔ حاکمیتی دارد و یا برای عموم لازم است، خواسته‌اند ضمن رفع نیاز جامعه، زندگی آن‌ها از طرف حاکم اداره شود نه این‌که مزد بگیر شوند.

۳) دولت اسلامی ابزارهای بسیاری در اختیار دارد، برای نمونه انفال که شامل عمدهٔ ثروت‌های خدادادی است، ملک دولت است. اما معنای آن این نیست که دولت باید همه جا تصدی‌گری کند. اسلام خواسته اختیارات دولت زیاد باشد تا بتواند با برنامه‌ریزی ، نظارت درست و استفاده از ظرفیت بسیار بالای مردمی، بهترین وضعیت ایجاد شود.

۴) برخی مردمی‌سازی را مرادف با کسب‌وکارهای خرد می‌دانند، در حالی‌که مردمی‌سازی گسترهٔ وسیعی دارد و تمامی حوزه‌های خرد و کلان را شامل می‌شود. البته برخی حوزه‌ها مانند نظام بانکی جنبهٔ حاکمیتی دارند و برخی حوزه‌ها ملی هستند و دولت باید عهده‌دار آن‌ها شود.

۵) اسلام از یک طرف اجیر شدن را ناپسند دانسته، اما در صورت اجیر شدن، برای نیروی کار نیز وظایف متعددی مقرر فرموده است. تفصیل وظایف کارفرما و نیروی کار در کتاب «اخلاق اقتصادی» آمده است.

۶) لازمهٔ موفقیت ساختارهای مطلوب بخش واقعی، نیازمند تحول اساسی در بخش مالی اقتصاد است. با وضعیت موجود بازار پول و سرمایه، بهترین مدل‌ها در بخش واقعی به نتیجه نخواهند رسید.

۷) لازم است مطالبی که در اقتصاد کلان در مورد تقاضا و عرضهٔ نیروی کار (و تابع عرضهٔ کل) و نظریه‌های دستمزد، با موازین اسلامی ارزیابی شود که به تحقیق دیگری موکول می‌شود.

۸) تجربه خصوصی‌سازی در کشور موفق نبوده است. این امر از لحاظ نظری نیز از همان ابتدا مشکل داشت. برخی سیاست‌هایی که توسط برخی در این راستا توصیه شده، موفق نبوده‌اند. گرچه در اجرا مشکل وجود دارد اما ریشهٔ اصلی در حاکمیت تفکر لیبرالی در مصادر امور است و تا زمانی‌که در این زمینه انقلاب فکری صورت نگیرد، وضعیت ادامه خواهد یافت. دلیل این امر هم مشکلات کنونی است.

۹) در ساختار سرمایه‌سالار، سود کلان نصیب کارفرماها می‌شود اما در مقابل عمدهٔ ریسک‌ها نیز متوجه آن‌هاست، در ساختار مردم‌نهاد، از سویی تمامی مواهب فعالیت‌های اقتصادی به خود فعالان می‌رسد و از سوی دیگر ریسک نیز بین آنها توزیع می‌گردد.

۱۰) در انتها یادآوری می‌شود مسئله مردمی‌سازی ابعاد زیاد دیگر اعم از ابعاد فقهی و غیره دارد که به تحقیقی جامع موکول می‌شود.

دورنمای تحقیقات آینده

در این مقاله، اصل مسئله مردمی‌شدن بررسی شد، اما ابعاد متعددی وجود دارد که لازم است در تحقیقات بعدی در مورد آن‌ها تحقیق شود، از قبیل:

۱- نحوه تقسیم سود و منفعت حاصله در فعالیت‌های اقتصادی جمعی.

۲- تفاوت‌ها و شباهت‌های مردمی‌سازی با مدل تعاونی؛ لازم است اشکالاتی که به مدل تعاونی و مانند آن وارد شده در نظر داشته باشیم و مدل مورد نظر خود را طراحی کنیم.

۳- ارتباط بین اقتصاد اسلامی، اقتصاد مردم‌محور، اقتصاد مقاومتی و مصادیق محوری آن باید تبیین شود.

۴- لازمهٔ مردمی‌سازی فراهم آوردن زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و این نیاز به تبیین دارد.

۵- لازم است تجربیات مردمی کشورهای مختلف در قالب یک تحقیق جمع‌آوری شود.

منابع

قرآن کریم.

ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۳۸۳، تحف العقول عن آل الرسول، قم، دارالحدیث.

البروجردی، سید. (۱۳۷۰/۱۴۱۱ ش). جامع احادیث شیعه (جلد ۱۹). قم: چاپخانه مهر.

الفیض کاشانی، م. (۱۴۱۲ ه/۱۳۷۱ ش). الوافی (جلد ۱۷). اصفهان: مرکز تحقیقات دینی و علمی.

الحُرّ العاملی، م. (۱۳۷۰ ش). وسایل الشیعه (جلد ۱۳). تهران: مکتبه اسلامیه.

المجلسی، م. (۱۳۶۴ ش). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (جلد ۶). قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.

النائینی، م. (۱۴۰۶ ه). فوائد الاصول (جلد ۳). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

الشریف المرتضی. (۱۳۴۶ ش). الذریعة الی اصول الشریعة (جلد ۱). تهران: دانشگاه تهران.

الطوسی، م. (۱۴۱۱ ه). الخلاف (جلد ۳). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ادواردز، س. (۱۴۰۳ ش). تجربه شیلی، ظهور و سقوط نئولیبرالیسم (م. ر. فرهادی پور، مترجم). تهران: شیرازه کتاب ما.

عطار، قیس (محقق). (1389). نهج البلاغة (و هو ما اختاره الشریف الرضي من کلام سیدنا و مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام). قم: مؤسسة الرافد للمطبوعات.

فریدمن، م. (۱۳۹۹ ش). سرمایه‌داری و آزادی (غ. ر. رشیدی، مترجم). تهران: نشر نی.

ژید، ش و ریست، ش. (۱۳۷۰ ش). تاریخ عقاید اقتصادی (د. کریم سنجابی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.

قدیری اصلی، ب. (۱۳۶۶). سیر اندیشه اقتصادی. تهران: دانشگاه تهران.

مکارم شیرازی، ن و رجبی، م. ح. (ویراستار). (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه (جلد ۳، ص. ۳۵۶). تهران: دارالکتب اسلامی.

حسینی فرد، م؛ توحیدی نیا، ا و نادران، ا. (۱۴۰۲ ش). تبیین مفهوم اقتصاد مردمی از منظر دوگانه اصالت فرد و جامعه. مطالعات اقتصاد اسلامی، (29)

نمازی، ح. (۱۳۸۷ ش). نظام‌های اقتصادی (چاپ پنجم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

شاکری، ع. (۱۳۸۹ ش). اقتصاد کلان (جلد ۱، چاپ دوم). تهران: رافع.

توکلی، م. (۱۴۰۲ ش). ارزیابی عدالت اقتصادی در سیاست حذف یارانه پنهان حامل‌های انرژی از منظر اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۵(۱)، ۹۷–۱۲۰.

تفضلی، ف. (۱۳۹۲ ش). تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ یازدهم). تهران: نشر نی.

الخراساني، م. (۱۴۳۱ ه). کفایه الاصول (جلد ۱). قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام برای احیای میراث.

یوسفی، احمد علی، :پژوهش های اقتصاد مقاومتی»بهار و تابستان ۱۳۹۵ - شماره یک، ص ۱۱۳ - ۱۴۲

جنیدی جعفری، مهدی و سلیمی، غلامرضا، نقش مردم در اقتصاد از منظر رهبر معظم انقلاب ،پژوهش‌های کاربردی اقتصاد امنیت ملی، اردیبهشت ۱۴۰۳، شماره یک، ۱۲۷ – ۱۶۸

مقام معظم رهبری. (۱۴۰۲ ش، ۱۵ فروردین). بیانات در دیدار مسئولان نظام و کارگزاران اقتصادی کشور. بازیابی از https://farsi.khamenei.ir

یوسفی، ا. (۱۳۹۳ ش). مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی: بستر تولید ملی پایدار عدالت محور. فصلنامه اقتصاد اسلامی، (53)

عسکری، م. (۱۳۹۷). بررسی سیاست تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد اسلامی. فصلنامه علمی ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، (23)
https://irdc.ir/fa/news/۶۶۵۷

Qur'an.

Al-borojerdi, S. (1411/1370 SH). *Jami' Ahadith al-Shi'a* (Vol. 19). Qom: Mehr Press. (in Persian)

Al-Fayz Kashani, M. (1412 H/1371 SH). *Al-Wafi* (Vol. 17). Isfahan: Center for Religious and Scientific Research. (in Persian)

Al-Hurr al-'Amili, M. (1370 SH). *Wasā'il al-Shi'a* (Vol. 13). Tehran: Maktaba Islamiyya. (in Persian)

Al-Khorasani, M. (1431 H). *Kifayah al-Usul* (Vol. 1). Qom: Al-Albayt Institute for Revival of Heritage. (in Persian)

Al-Majlisi, M. (1364 SH). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih* (Vol. 6). Qom: Bonyad Farhang Islami. (in Persian)

Al-Naini, M. (1406 H). *Fawa'id al-Usul* (Vol. 3). Qom: Islamic Publishing Institute. (in Persian)

Al-Sharif al-Murtada. (1346 SH). *Al-Dhari'a ila Usul al-Shari'a* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran. (in Persian)

Al-Tusi, M. (1411 H). *Al-Khilaf* (Vol. 3). Qom: Islamic Publishing Institute. (in Persian)

Askari, M. (1397 SH). Examining the Policy of Determining Minimum Wage in Islamic Economics. *Scientific-Instructional Quarterly of Islamic Economics and Banking*, (23). (in Persian)

Attar, Qays (Ed.). (2010). Nahj al-Balagha (wa huwa ma ikhtarah al-Sharif al-Radi min kalam Sayyiduna wa Mawlana Amir al-Muʾminin ʿAli ibn Abi Talib ʿalayhi al-salam). Qom: Al-Rafid Publishing House. (in Persian)

Edwards, S. (1403 SH). *The Chilean Experience: Rise and Fall of Neoliberalism* (M. R. Farhadi Pour, Trans.). Tehran: Shirazeh Ketab Ma. (in Persian)

Friedman, M. (1399 SH). *Capitalism and Freedom* (G. R. Rashidi, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian)

Ghadiri Asli, B. (1366 SH). *History of Economic Thought*. Tehran: University of Tehran. (in Persian)

Gide, C., & Rist, C. (1370 SH). *History of Economic Thought* (D. Karim Sanjabi, Trans.). Tehran: University of Tehran. (in Persian)

Hayek, F. A. (1978). *New Studies in Philosophy, Politics, Economics and the History of Ideas*. Routledge & Kegan Paul.

Hosseini Fard, M., Towhidi Nia, A., & Naderan, E. (1402 SH). Explaining the Concept of People's Economy from the Perspective of Individual and Community Primacy. *Islamic Economics Studies*, (29). (in Persian)

Ibn Shuba, Hasan ibn ʿAli. (2004). Tuhaf al-ʿUqul ʿan Āl al-Rasul. Qom: Dar al-Hadith. (in Persian)

Makarim Shirazi, N., & Rajabi, M. H. (Eds.). (1374 SH). *Tafsir-e Namune* (Vol. 3, p. 356). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Persian)

Namazi, H. (1387 SH). *Economic Systems* (5th ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar. (in Persian)

Shakeri, A. (1389 SH). *Macroeconomics* (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Rafe'. (in Persian)

Supreme Leader of the Islamic Revolution. (1402 SH, April 4). *Statements in the Meeting with System Officials and Economic Administrators*. Retrieved from https://farsi.khamenei.ir (in Persian)

Tafazoli, F. (1392 SH). *History of Economic Thought* (11th ed.). Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian)

Tavakoli, M. J. (1402 SH). Assessment of Economic Justice in the Policy of Removing Hidden Energy Subsidies from the Perspective of Islamic Economics. *Ma'refat-e Eghtesad-e Eslami*, 15(1), 97–120. (in Persian)

Yousefi, A. (1393 SH). Religious People's Democracy in Economics: Platform for Sustainable National Production with Justice. *Islamic Economics Quarterly*, (53). (in Persian)